اصطلاح حدیث غریب و استعمال آن درباره اسناد

در ابواب احکام شهر رمضان، باب سوم، حدیث دوم بودیم.

شاگرد: مطلبی که ذیل این حدیث در اقوال اعلام بود، امکان احتیاط عام بود. دلیل امکان احتیاط عام هم روایت عبدالعظیم حسنی بود.

استاد: اینها شواهدی بود که بحث کمتری نیاز داشت. ادله و شواهد خیلی زیاد است. من عرض کردم آنهایی را جلو بیاندازیم که بحث کمتری نیاز دارد.

شاگرد: عبارتی که جناب صدوق ذیل این حدیث دارد، این است: «هذا الحدیث غریب»، این عبارت را توضیح بفرمایید.

استاد: شاید عرض کردم که مرحوم صدوق «غریب» را به حضرت عبدالعظیم میزنند و دیگری را به راوی از ایشان میزنند.

شاگرد۲: متن حدیث جناب عبد العظیم چه بود؟

استاد: متن روایت این بود که بین هر دو بحث جمع کرده بودند. اول با یک بیان بسیار محکم فرموده بودند:

> **وباسناده عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، عن سهل بن سعد قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: الصوم للرؤية والفطر للرؤية، وليس منا من صام قبل الرؤية للرؤية وأفطر قبل الرؤية للرؤية قال: قلت له: يا ابن رسول الله فما ترى في صوم يوم الشك؟ فقال حدثني أبي عن جدي، عن آبائه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: لان أصوم يوما من شعبان أحب إلي من أن أفطر يوما من شهر رمضان. ورواه في كتاب (فضائل شعبان) عن علي بن أحمد، عن محمد بن هارون، عن أبي تراب عبد الله بن موسى الرويانى، عن عبد العظيم مثله[1]**

«لان أصوم يوما من شعبان أحب إلي من أن أفطر يوما من شهر رمضان»؛ حتی اگر ندانم که ماه رمضان است، افطار کرده‌ام، لذا نمی‌خواهم در حال جهل روزی را افطار کنم. تعبیری «غریب»را در وسائل نیاورده‌اند. در یک کتابشان «غریب» را به عبدالعظیم سلام الله علیه زده‌اند و در کتاب دیگرشان به راوی از عبدالعظیم زده‌اند. در ذهن من به این صورت است.

شاگرد۲: در کتاب فضائل اشهر الثلاث می‌فرمایند:

> **قال مصنف هذا الكتاب : هذا حديث غريب لا أعرفه إلا بهذا الاسناد ولم أسمعه إلا من علي بن أحمد[2]**

استاد: بله، از علی بن احمد که از عبدالعظیم است. «لم اسمعه» را که ذکر می‌کنند به علی بن احمد می‌زنند. در روایت فقیه بود که می‌گوینند «هذا حدیث غریب لااعرفه الا من طریق عبد العظیم».

[3] محدثین وقتی تعبیر «غریب» را به کار می‌برند، گاهی منظورشان از حیث محتوا است. ولی نوعاً به تبع قرن سوم این تعبیر بین محدثین خیلی متداول بوده. نوع مواردی‌که غریب می‌گفتند ناظر به سند بود. یعنی فعلاً نمی‌گفتند که غریب المحتوی است. وقتی می‌گفتند «غریب»، یعنی طریق آن غریب است. یعنی موید ندارد؛ «لایُتابَع علیه»؛ کسی دیگر مثل این را روایت نکرده است.

شاگرد: ظاهر عبارت فقیه هم همین است.

استاد: یعنی غریب در طریق است. نه غریب در محتوا. و الا محتوای آنکه مشکلی ندارد.

شاگرد۲: بالاتر از ظاهر است. چون می‌فرمایند: «حدیث غریب لااعرفه الا من طریق عبد العظیم».

شاگرد: بعدش هم می‌گوید عبد العظیم که مرضی است و ما با او مشکلی نداریم. ظاهرش این است که به محتوا بخورد. اگر محتوا را بگوییم، این را تقویت می‌کند که بگوییم این نوع احتیاط در ذهن ایشان خیلی پررنگ نبوده است.

استاد: ببینید اینکه نتوانند آن را در کلاس و علم حصولی جمع کنند، غیر از ارتکاز است. یعنی وقتی شما حدیث را می‌خوانید خلاف ارتکاز ندارید. طرفین آن را در دهها روایت گفته‌اند. هم روایات «صم للرؤیة» و روایات «لأن اصوم» و «وفّق له». طرفین آن خیلی زیاد است. در این روایت هر دوی آن‌ها جمع شده است.

> 5:42

شاگرد: روایت «وفق له» در احتیاط خاص رفته است.

استاد: نه، معلوم نبود. روایت معمر به این صورت شد. اگر یادتان باشد من عرض کردم که خود فضل، مراتب دارد. یعنی ما یک احتیاط عمومی داریم، یک احتیاط خصوصی با عمومات در مورد خاص داریم، یک احتیاط خصوصی داریم با تفسیری که روایت از آن کرد. و الا اگر روایت معمر بن خلاد نبود، همانطوری که مرحوم شیخ فرمودند، عرف عام از «وفق له» چه می‌فرمودند؟ همانی که مرحوم مفید در مقنعه فرمودند. یعنی عبارت مقنعه با عبارت «وفق» که احتیاط مطلق بود، از هم دور نیست. یعنی بگوییم این شارح روایات «وفق» است، به نحو بودن مرتبه. در یک نقطه، مراد است. این مانعی ندارد. مراد از «وفق» جایی نیست که ترغیب کرده باشند در مواردی‌که هوا صاف است. به عبارت دیگر وقتی شما در فضای مستحبات وارد می‌شوید، ترغیب به مستحبات، به ضمیمه کردن یک مؤلفه با یک خصوصیت، بالا می‌رود. ریخت مستحب به این صورت است. هر مؤلفه‌ای بیشتر می‌شود استحباب آکد می‌شود. همان مؤلفه اگر کم شود، استحباب اضعف

می‌شود. حضرت فرمودند اگر هوا غیم بود، اصبح صائما. ببینید یعنی حضرت دارند همان احتیاط خاص را می‌فرمایند. نه این‌که در غیرش محال است. اما اگر هوا صاف بود، می‌گفت: «اصبح مفطرا»، به مقابله می‌گویند اگر هوا صاف بود دیگر احتیاط معنا ندارد؟! شک معنا ندارد؟! اصلاً در مقام این نیست. باالمقابله می‌گویند من مؤلفه «تغیّمت» را ضمیمه کردم. حالا که تغیّم آمد، «فاشتد الاحتیاط، فاشتد الاستحباب». چرا؟ چون مؤلفه شبهه را در آسمان اضافه کردید. همین مؤلفه را اگر برداریم، احتیاط می‌رود؟ نه، ولو حضرت می‌فرمایند: «اصبح مفطرا». لذا به این وجود، منافاتی با آن ندارد.

شاگرد: عرض من ارتکاز در آن زمان است. چون این یک مبعِّدی می‌شود تا بگوییم ارتکاز احتیاط در ذهن متشرعه در آن زمان خیلی روشن بوده که امکان دارد.

استاد: این غرابت در ذهن خود حضرت عبد العظیم که از سهل روایت می‌کنند، نبوده؟

شاگرد۲: تعبیر «غریب غیر معروف الا من طریق فلان»، «غریب لا اعرفه من طریق فلان» در کتابها بسیار است.

شاگرد۱: شما توضیح بدهید که چرا عبد العظیم را آورد و غریب گفت؟ با این‌که ظهورش در طریق است.

استاد: ببینید سندشناس و محدث وقتی حدیثها را می‌شنید، گوای ذهنش اقیانوسی از حدیث بود. در آن زمان وقتی می‌گفت: «هذا حدیث غریب» یعنی «غریب من حیث الطریق»؛ یعنی من از دیگری به این نحو نشنیده‌ام. اما این‌که محتوای آن برای من غرابت دارد، در فضای محدثین نبوده. یعنی غرابت از حیث محتوا مئونه می‌برد. به نظرم بین سنن ابو داود و ابن ماجه، بیشتر به نظرم، ابو داود است. در این کتاب اگر بگردید می‌بینید چقدر کلمه «غریب» را می‌آورد. او هر کجا «غریب» می‌گوید، ذهنش سراغ محتوا نمی‌رود. بلکه او نگاه محدثی به سند دارد؛ به طرق و رواة. به این‌که چند جای دیگر شنیده است. چند شاهد از جاهای دیگر دارد.

شاگرد۲: برای محتوا شاید تعبیر «ینکَر» به کار می‌بردند.

استاد: نه، تعبیر «منکر» بسیار کاربرد دارد. درجایی‌که «منکر» می‌گویند یعنی یک نفر نقل کرده است. یعنی «ما توبعَ»؛ دیگران مانند او نقل نکرده‌اند. آن اوائل در ذهن بود که وقتی منکر می‌گفتند یعنی از حیث محتوا ان‌شاءالله است ای محتوای آن را قبول ندارم. بعد دیدم به‌شدت در آن طرفش هم به کار می‌برند. منکر است یعنی از حیث شواهد و نقل سائرین منکر است. نه این‌که چون من محدث از حیث محتوا مشکل دارم، می‌گویم منکر است. البته الآن آدم با نرم‌افزارها می‌تواند استقراء کند تا موارد را سریع در بیاورد. و به فرمایش ایشان ببینیم سائر مواردی‌که صدوق فرموده‌اند ای دیگران، چیست.

شاگرد: یعنی می‌فرمایید افراد قبل از حضرت عبد العظیم اشکال دارند؟

استاد: یک نفر است. حضرت عبد العظیم هم به او اعتماد داشته که از او نقل می‌کند. این جور نیست که بگوییم گفتند و خلاص. آن هم چیزی که محتوایش خلاف ارتکاز متشرع است. من صد در صد این را قبول ندارم. به‌خاطر این‌که در فضای کلاسیک، ذهن مرحوم صدوق به این صورت است که می‌خواهند جمع کنند و آدم در جمع مشکل پیدا می‌کند. بسیاری از موارد ارتکازی هست که بدون این‌که ما توجهی به جمع بکنیم، ذهن ما به حمل شایع ارتکازا جمع می‌کند. یعنی شما حدیث را می‌خوانید و اصلاً مشکلی هم ندارید. چرا مشکلی ندارید؟ چون ضمیر ناخودآگاه شما از اطلاعاتی که دارید و از مطالبی که در مبادی بحثها می‌دانید، به‌صورت ناخودآگاه جمع می‌کنید. لذا تماماً نمی‌بینید. بله، کسی وارد کلاس می‌شود و می‌خواهد به حمل اولی جمع بکند. اینجا است که

هنگامه می‌شود.

> 12:35

اگر نظر شریفتان باشد، در مباحثه کفایه پیرامون «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» بحث شد. در اصول متأخر می‌گویند «الجمع اولی»، به‌معنای «یجب» است. می‌گویند «اذا امکان الجمع العرفی یجب»، دیگر اولویت معنا ندارد. یعنی «الجمع العرفی مهما تحقق یجب». من مفصل بحث کردم که اصلاً به این صورت نیست. این مبنایی است که در اصول متأخر آمده و لازمه آن هم به این صورت شده است. و الا قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح»، دقیقاً به‌معنای همان کلمه «اولی» است چندین جلسه بحث کردیم. بحمد الله زحمت کشیده‌اند و پیاده شده. من اولویت را به همان معنای خودش گرفته‌ام.

شاگرد: مقصود شما از غرابت در طریق این بود که معمول روایاتی که جناب عبد العظیم شنیده از چند طریق است، اما در این روایت تنها از یک طریق نقل می‌کند؟

استاد: یعنی صدوق تنها از یک طریق به عبد العظیم نقل می‌کند. شاهد آن هم فضائل الاشهر است. گفتند «لم اسمعه الا من هذا»؛ فقط از این شیخ شنیده‌ام.

شاگرد: روایاتی که ذیلش این کلمه را نمی‌آورد، یعنی از طرق مختلف شنیده است؟

استاد: بله، یعنی این را در فضای حدیثی خودشان زیاد شنیده بوده اما فعلاً در این کتاب این سند را می‌دهد.

جالب است؛ حدیثی که برای جاثلیق است؛ الآن به‌صورت احتمال مطرح می‌کنم. ولی چون پرفایده است، عرض می‌کنم. شما مراجعه کنید و ببینید که در حافظه من درست هست یا نه. حدیثی هست به نام «ثانی ما صنف فی الاسلام». این اسم را مرحوم محدث نوری در نفس الرحمان فی فضائل سلمان آورده است. ایشان تعبیری می‌کنند «ثانی ما صنف فی الاسلام». من این تعبیری را در جای دیگر ندیده‌ام. مرحوم محدث نوری در نفس الرحمان به این صورت تعبیری کرده‌اند. متأسفانه این حدیث الآن در دست ما مرسل است. مرسل آن هم در کتاب ارشاد القلوب است. مرحوم دیلمی سند را برداشته، در جلد دوم ارشاد القلوب در چندین صفحه این حدیث را آورده است. من مکرر در مباحثه گفته‌ام.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۸

[2] فضائل الأشهر الثلاثة ص ۶۳

[3] من لا يحضره الفقيه، ج۲، ص: ۱۲۸.

بازبینی #2
ایجاد شده 17 مه 2026 11:55:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 17 مه 2026 11:59:26 توسط ... .